

ملاک تشخیص مصیبت‌های آزمونی از کیفری در قرآن*

□ سیدمحمد مرتضوی^۱

چکیده

سنت آزمون یکی از سنت‌های قطعی خداوند است که به شکل مصیبت و نعمت بروز می‌کند. از سوی دیگر بازتاب برخی از گناهان نیز گاهی به صورت مصیبت بروز می‌کند و در مواردی انسان‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند مصیبتی که گرفتار آن‌اند آزمون الهی است تا صبر کنند، یا کیفر گناهان است تا توبه کنند و چه ملاکی برای تشخیص این نوع مصیبت وجود دارد. مقاله حاضر با بررسی آیات قرآن، مصائب را به سه گروه تقسیم و برای هر گروه ملاک‌هایی را جهت تشخیص آن‌ها به این شرح مطرح کرده است: ۱. مصائب آزمونی: ملاک تشخیص آن‌ها تحمل‌پذیر بودن، آرامش پس از ابتلا، دریافت پاداش پس از اتمام، ابتلا از خداوند و اتمام از بنده و... می‌باشد. ۲. مصائب کیفر گناهان جمعی: ملاک تشخیص این نوع مصائب، فراگیر بودن، نبود فرصت بازسازی و نابودی جمعی می‌باشد. ۳. مصائب کیفر گناهان شخصی: ملاک تشخیص این

نوع مصائب، فراگیر نبودن، ناتوانی در تغییر مصیبت، برطرف شدن مصیبت با توبه و بازگشت به خداوند و تبدیل شدن مصیبت به خوشی پس از توبه می‌باشد. مشروح مستند ملاک‌های یادشده را باید در متن مقاله جستجو کرد.

واژگان کلیدی: ابتلا، عذاب، مصیبت‌های آزمونی، مصیبت‌های کیفری جمعی، معیار مصیبت‌های کیفری شخصی.

مقدمه

همه انسان‌ها در زندگی خود با پدیده‌های ناخوشایندی روبه‌رو می‌شوند. آنان در مواردی احساس می‌کنند که در پیدایش این پدیده‌ها نقشی ندارند و نمی‌توانند آن‌ها را تغییر دهند و در مواردی اذعان دارند که این حادثه ناخوشایند نتیجه عملکرد خود آنان است و دیگران در پیدایش آن نقشی ندارند. در مواردی نیز تشخیص علت حادثه میسر نیست.

در قرآن از دو سنت قطعی و تخلف‌ناپذیر خداوند در جهان هستی یاد شده است:

۱. سنت بازتاب اعمال انسان، به این معنا که انسان نتیجه اعمال خود را خواهد دید.
۲. سنت آزمون و ابتلا، به این معنا که همه انسان‌ها از طرف خداوند آزموده می‌شوند. از طرف دیگر آزمون الهی در چهره پدیده‌های خوشایند و ناخوشایند برای انسان‌ها ظاهر می‌شود، به گونه‌ای که ناخوشی‌ها در ظاهر با بازتاب اعمال زشت انسان مشترک است. در این گونه پدیده‌ها انسان نمی‌داند این مصیبت و گرفتاری آزمون الهی است یا بازتاب اعمال خودش؟ سؤال اساسی مقاله این است که آیا راهی برای تشخیص و تفکیک مصیبت و گرفتاری آزمونی از مصیبت و گرفتاری بازتابی و کیفری وجود دارد یا نه؟

در اندیشه دینی، خالق علیم و حکیم جهان هستی از جمله انسان را با هدفی خاص آفریده است که همه هستی در آن مسیر حرکت می‌کنند: ﴿وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (نور/ ۴۲) و انسان نیز به ناچار در همان مسیر پیش می‌رود و به ملاقات خداوند نائل می‌شود: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق/ ۶)، با این تفاوت که هدف از خلقت انسان باید با تلاش اختیاری خود او تحقق یابد: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات/ ۵۶) و هر تلاش اختیاری برای تحقق هدفی انجام

می‌گیرد که برای اطمینان به تحقق هدف نیازمند به آزمونی از فاعل می‌باشد. بر این اساس سنت آزمون و ابتلا نسبت به همه انسان‌ها سنتی قطعی و استثناناپذیر در قرآن تلقی شده است:

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم [و این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم]. باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد (عنکبوت / ۳-۱).

گرچه در قرآن سنت آزمون، سنتی فراگیر تلقی شده است، ابزار آزمون نسبت به انسان‌ها متفاوت می‌باشد؛ گاه با ابزاری خوشایند و گاه با ابزاری ناخوشایند انجام می‌گیرد:

و آن‌ها را در زمین بصورت گروه‌هایی، پراکنده ساختیم؛ گروهی از آن‌ها صالح و گروهی ناصالح‌اند. و آن‌ها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید بازگردند (اعراف / ۱۶۸).

همچنین در قرآن از سنت قطعی دیگری یاد شده است که هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، چه خیر و چه شر، باید انسان نتیجه آن را ببیند: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (زلزله / ۷-۸). بنابراین آزمون الهی در مواردی در چهره مصیبت و گرفتاری ظاهر می‌شود:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشْيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَنَشْرَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره / ۱۵۵)؛ قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها می‌آزماییم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان.

و کار زشت انسان بازتابی همانند خود دارد:

اما کسانی که مرتکب گناهان شدند، جزای بدی به مقدار آن دارند و ذلت و خواری، چهره آنان را می‌پوشاند و هیچ چیز نمی‌تواند آن‌ها را از [مجازات] خدا ننگه دارد! [چهره‌هایشان آن‌چنان تاریک است که] گویی با پاره‌هایی از شب تاریک، صورت آن‌ها پوشیده شده است. آن‌ها اهل دوزخ‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند (یونس / ۲۷).

و بازتاب بسیاری از کارهای زشت در دنیا نصیب انسان می‌شود: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری / ۳۰). با توجه به اینکه انسان نسبت به رفتار زشت خود

و انگیزه‌های آن از هر شخص دیگری آگاه‌تر است: ﴿بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ* وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ﴾ (قیامت/۱۴-۱۵)، در مواردی خود اعتراف می‌کند که آنچه به سرش آمده نتیجه عملکرد اوست: «و می‌گویند: "اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم"» (ملک/۱۰) و در مواردی با توجه به مجموعه شرایط به این نتیجه می‌رسد که آنچه اتفاق افتاده آزمون الهی است:

موسی از قوم خود، هفتاد تن از مردان را برای میعادگاه ما برگزید و هنگامی که زمین‌لرزه آن‌ها را فرا گرفت [و هلاک شدند]، گفت: «پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آن‌ها و مرا پیش از این نیز هلاک کنی! آیا ما را به آنچه سفیهانمان انجام داده‌اند، [مجازات و] هلاک می‌کنی؟! این، جز آزمایش تو، چیز دیگر نیست که هر کس را بخواهی [و مستحق بدانی]، به وسیله آن گمراه می‌سازی و هر کس را بخواهی [و شایسته بینی]، هدایت می‌کنی! تو ولی مایی، پس ما را بیمارز و بر ما رحم نما و تو بهترین آمرزندگان (اعراف/۱۵۵).

در مواردی نیز قابل تشخیص نیست که حادثه آزمون است یا نه:

﴿وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (انبیاء/۱۱۱): و من نمی‌دانم شاید این آزمایشی برای شماست و مایه بهره‌گیری تا مدتی [معین].

اما آیا در متون دینی به ویژه قرآن، معیاری برای تشخیص این دو نوع مصیبت و گرفتاری وجود دارد یا نه؟
قبل از بیان معیارها، تفسیر واژگانی که توسط آن‌ها این معیارها بیان شده و بیان تفاوت آن‌ها، ضروری است.

واژگان آزمونی

در کلام عرب آزمون و امتحان با واژه‌های «فتنه، ابتلاء، امتحان، اختبار و تمحیص» بیان می‌شود که همه آن‌ها به جز واژه «اختبار» در قرآن به کار رفته است. بیشترین واژه‌ای که در این زمینه به کار رفته است واژه «ابتلاء و بلاء» می‌باشد.
ابتلاء: این واژه و مشتقاتش ۳۴ بار در قرآن به کار رفته است که ۳۱ مورد آن به معنای امتحان است (واعظزاده، ۱۳۸۱: ۶/۷۲۸). این کلمه از دو ریشه «بلی» و «بلو» در

قرآن به کار رفته است که ماده «بلی» در اصل به معنای فرسودن و کهنه می‌باشد (فراهیدی، بی‌تا: ۳۲۹/۸؛ ابن منظور، ۱۳۶۳: ۸۶/۱۴ و ۸۸؛ ابن سگیت، ۱۳۶۰: ۶۰۵؛ همو، بی‌تا: ۱۴۰). کاربرد این ماده در آزمون از این جهت است که شخص به دلیل تلاش و سختی که در آزمون می‌کشد گویا فرسوده می‌شود.

ماده «بلو» در اصل به معنای آزمون و امتحان است (ازهری، ۱۴۲۱: ۳۹۰/۱۵؛ میرد، بی‌تا: ۲۰۸/۱؛ ابن درید، بی‌تا: ۳۲۹/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۶۱؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۷۹/۱۰). این ماده در آیات متعددی به کار رفته که ضمن بحث، آیات آن بیان می‌شود.

فتنه: ریشه این واژه «فَتَنَ» است و این کلمه در اصل به معنای انداختن طلا در آتش برای جداسازی ناخالصی‌های آن می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۶۲۳؛ فیومی، ۱۴۲۵: ۴۶۳). این واژه نیز در آیاتی به کار رفته است که ضمن بحث بیان می‌شود.

تمحیص: ریشه این کلمه «مَحَصَّ» است که در اصل به معنای خالص کردن و جدا کردن آلودگی‌های یک شیء می‌باشد (ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۳۰۲/۴) و کاربرد آن در امتحان از این جهت است که ضعف‌های شخص بر ملا و جدا می‌شود و در نگاه جمعی، افراد شایسته از افراد نالایق جدا می‌شوند. این واژه نیز در آیاتی به کار رفته است.

امتحان: ریشه این کلمه «مَحَنَ» است. این کلمه در اصل به معنای جدا کردن ناخالصی‌ها و پاک کردن است، چنان که گفته می‌شود: «مَحَنَتِ الْفِضَّةُ إِذَا صَفَّيْتُهَا وَخَلَّصْتُهَا بِالنَّارِ» (همان: ۳۰۴/۴). این واژه نیز کاربردش در آزمون روشن است و در آیاتی نیز به کار رفته است.

هدف از آزمون

در هر آزمونی چند هدف قابل تصور است، ولی اینکه کدام یک از این اهداف مقصود می‌باشد، به ممتحن بستگی دارد:

۱. هدف کسب اطلاعات درباره کسی است که آزموده می‌شود. در بیشتر آزمون‌های بشری چنین هدفی نهفته است، ولی این هدف درباره آزمون خداوند محال می‌باشد؛ زیرا علم خداوند به همه هستی احاطه دارد:

در هیچ حال [و اندیشه‌ای] نیستید و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنید و هیچ عملی را انجام نمی‌دهید، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می‌شوید! و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند، حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر اینکه [همه آن‌ها] در کتاب آشکار [و لوح محفوظ علم خداوند] ثبت است (یونس / ۶۱).

باید توجه داشت که گرچه خداوند همه چیز را می‌داند و از حال و آینده انسان باخبر است، عده‌ای از انسان‌ها، ادعای ایمان به خداوند را دارند درحالی که در درون خود چنین ادعایی را قبول ندارند و در ادعای ایمان دروغ‌گویند. برای نمایاندن چهره مؤمنان واقعی و مدعیان دروغین یکی از ابزارهای کارآمد آزمون الهی است: ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم [و این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم]؛ باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد (عنکبوت / ۳).

۲. هدف بروز ضعف‌ها با انگیزه تحقیر است، به این معنا که آزمون برگزار می‌شود تا ضعف‌های شخص برملا گردد و ممتحن آن‌ها را بشناسد تا او را سرزنش و تحقیر کند. این هدف نیز درباره خداوند قابل تصور نیست؛ چون او با کسی دشمن نیست تا با تحقیر انتقام بگیرد.

۳. هدف بروز استعدادها و ضعف‌هاست، با انگیزه تقویت و برجسته کردن استعدادها و برطرف کردن ضعف‌ها. این همان هدف آزمون الهی است که در آیات و روایات مورد توجه قرار گرفته است:

الف) آیات

آیات فراوانی دلالت دارند که آزمون برای بروز ناخالصی‌هاست تا آن‌ها برطرف شوند؛ برای نمونه، در جنگ احد خداوند وعده پیروزی به مسلمانان داده بود و در آغاز جنگ مسلمانان نیز پیروز شدند ولی به دلیل تخلف از دستورات رسول خدا ﷺ و بروز انگیزه‌های غیر الهی در مسلمانان و اختلافاتی که بین آنان بروز کرد، شکست سختی خوردند: ﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعَوْلَىٰ إِذْ تَخْشَوْنَ كُنُوزَهُمْ يَوْمَ إِذْ فَشِلْتُمْ...﴾ (آل عمران / ۱۵۲). به دنبال

آن خداوند فرار مسلمانان از جبهه جنگ و تنها گذاشتن رسول خدا ﷺ و عدم توجه به سخنان پیامبر مبنی بر زنده بودن و اینکه هر کسی تنها در صدد این بود که خود را نجات دهد را چنین بیان می‌نماید:

﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَنْتُمْ غَمَّاءٌ بَعْمٌ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا آصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (آل عمران / ۱۵۳).

آنگاه خداوند اندیشه‌های درونی عده‌ای از مسلمانان را بازگو می‌نماید که می‌گفتند: «اگر کار دست ما بود اینجا نمی‌آمدیم و کشته نمی‌شدیم» (آل عمران / ۱۵۴). سپس خداوند تمام حادثه جنگ احد را طراحی شده از طرف خود می‌داند و همانند جنگ بدر شما را پیروز نکرد تا تبعیت و تمرّد شما را بیازماید که در برابر مشکلات صبر می‌کنید یا نه: ﴿وَلِيُبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ﴾ (آل عمران / ۱۵۴) و با این هدف که ناخالصی‌های درون شما از قبیل شک و وسوسه نسبت به اینکه هر چیزی از طرف خداوند است را از بین ببرد: ﴿وَلِيُخَيِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (آل عمران / ۱۵۴).

در آیه یادشده هم ابتلاء به کار رفته است که بروز استعدادهاست و هم تمحیص که از بین بردن عیوب یک شیء است، این لفظ شبیه ترکیه و تطهیر است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۷۶۱) و یا اینکه آزمون به این جهت انجام می‌گیرد که تکامل یافته و کارهای بهتری انجام دهد، برای نمونه:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ (کهف / ۷)؛ ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آن‌ها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند.

ب) روایات

در روایات نیز بر این نکته تأکید شده است که هدف آزمون الهی فراهم کردن زمینه تلاش بیشتر انسان‌ها و استحقاق دریافت پاداش و ثواب است، برای نمونه امام علی (ع) می‌فرماید:

فردی از شما نگوید: «خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم»؛ زیرا کسی نیست که در فتنه‌ای نباشد (نهج البلاغه، حکمت ۹۳).

در پایان بحث هدف آزمون تذکر این نکته ضروری است که با توجه به اینکه هدف

نهایی خلقت انسان، قرب الی الله می‌باشد و برای تقرب به دو چیز نیاز داریم؛ هم عمل خوب و هم انگیزه خالص، هدف آزمون گاه اصلاح انگیزه افراد است و گاه اصلاح عمل انسان‌ها.

معیارهای مصیبت‌های آزمونی

۱. ابتلا از خداست و اتمام با بنده

یکی از معیارهای مصیبت‌های آزمونی این است که خداوند آغازگر مصیبت است، ولی بنده می‌تواند آن را انجام دهد یا انجام ندهد. این معیار بدین سبب است که مقرر شده تکامل انسان با اعمال اختیاری او انجام شود. از طرفی خداوند ممتحن است، پس باید او زمینه امتحان را فراهم کند، ولی بنده باید برای انجام آن بکوشد. به تعبیر دیگر، ابتلا از خداوند است، ولی اتمام با بنده است.

یکی از سخت‌ترین مصیبت‌های آزمونی، آزمون حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام باید تنها فرزند دلبندهش را قربانی کند و حضرت اسماعیل علیه‌السلام نیز با اینکه در آغاز جوانی و شکوفایی آرزوهاست باید به این کشته شدن تن دهد: هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت: «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت» (صافات/۱۰۲).

نکته مهم این است که هر دو آگاهانه برای اتمام کار تلاش کردند، با اینکه می‌توانستند تخلف کنند و آن را انجام ندهند. البته حضرت ابراهیم علیه‌السلام آزمون‌های دیگری هم داشته است که خداوند از همه آنها با واژه «کلمات» یاد می‌کند:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَهِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۱۲۴).

نکته مهم در این آیه آن است که فاعل «ابتلی» خداوند است و فاعل «إتمام» حضرت ابراهیم علیه‌السلام. بنابراین اگر مصیبتی برای انسان پیش آید که انسان بتواند خود را از آن مصیبت کنار بکشد و گرفتار نشود، مصیبت، مصیبت آزمونی است.

۲. دریافت پاداش پس از اتمام

یکی از معیارهای مصیبت آزمونی این است که پس از اتمام کار از طرف بنده، خداوند پاداش کار را در همین جهان به او عطا می‌کند؛ برای نمونه در قضیه حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام وقتی هر دو در برابر دستور خداوند تسلیم شدند، حضرت ابراهیم علیه‌السلام کار را به گونه‌ای شروع کرد که اگر اراده خداوند مانع نبود، اسماعیل علیه‌السلام قربانی شده بود، آنگاه خداوند چنین پاداش هر دو را داد:

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد... او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشیدی [و به مأموریت خود عمل کردی]». ما این گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم. این مسلماً همان امتحان آشکار است. ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم (صافات/ ۱۰۳-۱۰۷).

حضرت ابراهیم علیه‌السلام با اتمام دشوارترین آزمون، بزرگ‌ترین پاداش را دریافت کرد که امامت باشد (کلینی، بی‌تا: ۲۴۷/۱؛ بحرانی، ۱۴۲۸: ۳۲۲/۱).

بقیه انسان‌ها نیز پس از اتمام کار سخت، گشایشی در کارشان پیدا می‌شود که خودشان آن را احساس می‌کنند، چنان که خداوند می‌فرماید:

آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آن‌ها که تنگدست‌اند، از آنچه که خدا به آن‌ها داده انفاق نمایند. خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند. خداوند به زودی بعد از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد (طلاق/ ۷).

شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

یعنی بعد از تنگی گشایشی، بعد از فقر ثروتی و بعد از دشواری آسانی است (۱۴۱۲: ۳۰۹/۱۰).

و یا ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (انشراح/ ۵-۶).

روشن است که در این آیات نه تنها بعد از مصیبت و سختی گشایشی است، بلکه بعد از هر سختی دو گشایش است، یکی برطرف شدن همین سختی و دیگری پاداش آن، چنان که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هنگام نزول آیه یادشده با شادمانی فرمود: «لَنْ يَغْلِبَ عَسْرٌ يَسْرِينَ، فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (فیض کاشانی، بی‌تا: ۸۲۹/۲). فراء گفته است:

اگر عرب معرفه‌ای را بیاورد و همان را تکرار کند، معرفه دوم همان اولی است، ولی اگر نکره‌ای را بیاورد و تکرار کند، نکره دوم چیز دیگری است (همان).

مانند همین مورد که عسر معرفه تکرار شده است، پس یکی است، ولی یسر نکره تکرار شده است، پس دو تاست.

۳. در نظر گرفتن تفاوت‌ها

با توجه به اینکه هدف از آزمون الهی بروز توانایی‌ها و کاستی‌هاست تا آن‌ها را تقویت یا برطرف کند، از طرفی انسان‌ها تحت تأثیر عوامل تربیتی گوناگونی قرار می‌گیرند و از این رو نقاط قوت و ضعف آن‌ها متفاوت می‌باشد، بنابراین مصیبت آزمونی نباید نسبت به همه یکسان باشد. بر این اساس در آیات آزمونی، هم بر تفاوت انسان‌ها تأکید شده است و هم بر تفاوت ابزارهای آزمونی؛ برای نمونه:

و او کسی است که شما را جانشینان [و نمایندگان] خود در زمین ساخت و درجات بعضی از شما را بالاتر از بعضی دیگر قرار داد تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید. به یقین پروردگار تو سریع العقاب و آمرزنده مهربان است [کیفر کسانی را که از بونه امتحان نادرست درآیند، زود می‌دهد و نسبت به حق‌پویان مهربان است] (انعام/ ۱۶۵).

در این آیه تأکید شده است که ابزار آزمون هر کس داشته‌های اوست. بنابراین ممکن است یکی با فقر آزموده گردد و دیگری با ثروت، یکی با دادن پسر و دیگری با دادن دختر. امام علی علیه السلام این تفاوت ابزار را چنین بیان می‌نماید:

لکن آن که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه‌کننده پناه ببرد. همانا خدای سبحان می‌فرماید: «بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه شمایند». معنای این آیه آن است که خدا انسان‌ها را با اموال و فرزندان‌شان می‌آزماید تا آن کس که از روزی خود ناخشنود و آن که خرسند است، شناخته شوند. گرچه خداوند به احوالاتشان از خودشان آگاه‌تر است تا کرداری را که استحقاق پاداش یا کیفر دارد آشکار نماید، چه آنکه بعضی مردم فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمی‌پسندند و بعضی دیگر فراوانی اموال را دوست دارند و از کاهش سرمایه نگران‌اند (نهج البلاغه، حکمت ۹۳).

۴. آرامش پس از ابتلا

یکی از معیارهای مصیبت آزمونی این است که هر گاه مؤمن با چنین مصیبتی روبه‌رو می‌شود یقین پیدا می‌کند که این آزمون الهی است. از این رو با اینکه برای پیروزی در این میدان تلاش می‌کند، از نظر روحی آرام است و در رفتارش اضطرابی دیده نمی‌شود.

بی‌گمان یکی از مصادیق بارز مصیبت‌های آزمونی، جهاد در راه خداوند است. با این حال مؤمنان هنگامی که با دشمن روبه‌رو می‌شوند آرامش دارند، برای نمونه:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ (احزاب/ ۲۲)؛ [اما] مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده و خدا و رسولش راست گفته‌اند» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

با اینکه جنگ احزاب بزرگ‌ترین جنگی بود که دشمنان اسلام علیه مسلمانان تدارک دیده بودند و شمار مسلمانان یک‌سوم دشمن هم نبود، آنان هیچ اضطرابی نداشتند. این مسئله به مسلمانان اختصاص نداشته و در امت‌های گذشته نیز چنین بوده است:

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آن‌ها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند] و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. سخنشان تنها این بود که: «پروردگارا! گناهان ما را ببخش و از تندروی‌های ما در کارها چشم‌پوشی کن. قدم‌های ما را استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان» (آل عمران/ ۱۴۶-۱۴۷).

۵. تحمل‌پذیر بودن

با توجه به اینکه آزمون یک تکلیف است و توانایی بر انجام، شرط تکلیف است، یکی از معیارهای مصیبت آزمونی تحمل‌پذیر بودن آن است؛ یعنی به گونه‌ای نیست که انسان نتواند آن را تحمل کند، بلکه توانایی تحمل را دارد، ولی بهره‌اش به میزان تلاش اوست؛ برای نمونه:

﴿لَا يَكُفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ (بقره/ ۲۸۶)؛ خداوند هیچ کس را

جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کند. [انسان] هر کار [نیکی] را انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار [بدی] کند، به زیان خود کرده است.

امام علی علیه السلام این واقعیت را چنین بیان می‌نماید:
صبر به اندازه مصیبت فرود آید و آن که در مصیبت بی‌تاب بر رانش زند، اجرش نابود می‌گردد (حکمت/ ۱۴۴).

واژگان آزمون کیفری

مصیبت‌های کیفری که بازتاب رفتار انسان است در متون دینی با چند واژه بیان شده است:

۱. عقاب: ریشه این کلمه «عَقَب» می‌باشد که به پاشنه و انتهای پا گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۵۷۵). نتیجه رفتار زشت، عقاب نامیده می‌شود که نصیب انسان می‌شود.

۲. عذاب: درباره ریشه این کلمه اختلاف است، ولی در اصل به معنای زدن است، بعد در هر پیامد دردناکی به کار می‌رود و برای کارهای سخت نیز کاربرد دارد (فیومی، ۱۴۲۵: ۳۹۸).

واژه‌های دیگری از قبیل «جزاء» هم کاربرد دارد که میان ثواب و عقاب مشترک است. شرح و توضیح بیشتر:

۱. با توجه به اصول پیش‌گفته، هر رفتاری که از انسان سرزند بازتابی خواهد داشت؛ چه خوب و چه بد، ولی برخی از این بازتاب‌ها یا کیفرها به گونه‌ای است که امکان تحقق آن‌ها در دنیا وجود ندارد. بنابراین باید بازتاب آن‌ها در آخرت ظاهر شود، ولی بعضی از بازتاب‌ها در دنیا ظاهر خواهد شد.

۲. مصیبت کیفری تنها نتیجه گناهان است و با توجه به تفاوت گناهان، کیفر آن‌ها نیز متفاوت می‌باشد؛ چه در دوام و استمرار و چه در شدت و ضعف و چه در کوچکی و بزرگی. بنابراین نباید انتظار داشت که گناهان کیفر یکسان داشته باشند.

۳. گناهان در یک دسته‌بندی به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) گناه شخصی: مقصود گناهی است که انسان پنهان از دیگران انجام می‌دهد

و تلاش می‌کند که کسی متوجه نشود، گرچه در مواردی افشا می‌شود که بازتاب این نوع گناهان متفاوت است.

ب) گناه جمعی: مقصود گناهی است که اکثریت آن را آشکارا انجام می‌دهند و اقلیتی که گناه را مرتکب نمی‌شوند در برابر اکثریت، بی‌تفاوت‌اند. در این صورت گناه در جامعه نهادینه شده است که بازتاب این نوع گناهان متفاوت می‌باشد.

معیار مصیبت‌های کیفری جمعی

۱. فراگیری

یکی از معیارهای مصیبت‌های کیفری جمعی این است که همهٔ کسانی را که در آن محیط زندگی می‌کنند، در بر می‌گیرد؛ نسبت به گنهکاران به این دلیل که بازتاب اعمالشان است و نسبت به بی‌تفاوت‌ها نیز به دلیل ترک امر به معروف و نهی از منکر. امام علی علیه السلام این حقیقت را چنین بیان می‌فرماید:

بی‌تردید خداوند سبحان نسل‌های گذشته را لعن نکرده است مگر به سبب اینکه امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردند. پس خداوند بی‌خردان را به سبب گناه کردن و خردمندان آنان را به سبب اینکه دیگران را از گناه باز نداشتند، لعن کرده است (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

موضوع فراگیر بودن این گونه عذاب‌ها در آیات قرآن فراوان یاد شده است؛ برای نمونه:

﴿وَأَتَقُوا ثَمَّةً لَا تَصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (انفال / ۲۵)؛ و از فتنه‌ای پرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد [بلکه همه را فرا خواهد گرفت؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند] و بدانید خداوند کیفر شدید دارد.

۲. نابودی

یکی از معیارهای مصیبت‌های کیفری جمعی این است که فرصتی برای بازسازی باقی نمی‌ماند و همه نابود می‌شوند؛ برای نمونه:

و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن [شهر و دیار] را زیر و رو کردیم و بارانی از

سنگ [= گل‌های متحجر] متراکم بر روی هم، بر آن‌ها نازل نمودیم (هود/ ۸۲).

باید توجه داشت که گرچه این نوع عذاب‌ها بازتاب اعمال انسان‌هاست، خداوند متعال از باب لطف و رحمت بلافاصله بعد از فراگیر شدن گناه، عذاب را نازل نمی‌کند، بلکه بعد از طی مراحل این نوع گرفتاری‌ها اتفاق افتاده است؛ برای مثال با اینکه همه داشته‌های انسان نعمت الهی است و وظیفه او شکر در برابر نعمت است، اگر انسان شکر نکرد، خداوند بلافاصله نعمت را از او نمی‌گیرد، بلکه نعمت را بیشتر می‌کند تا انسان به دست خود مقدمات سرنگونی و نابودی‌اش را فراهم کند. به چنین نعمت‌دانی در اصطلاح قرآن، استدراج گفته می‌شود:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/ ۱۸۲)؛ و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی‌دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد.

وقتی انسان نعمت‌های خداوند را فراموش کرد خداوند نعمت بیشتری می‌دهد و آنگاه غافلگیرانه عذاب خداوند می‌رسد.

[آری،] هنگامی که [اندرزها سودی نبخشید و] آنچه را به آن‌ها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز [از نعمت‌ها] را به روی آن‌ها گشودیم تا [کاملاً] خوشحال شدند [و دل به آن بستند]. ناگهان آن‌ها را گرفتیم [و سخت مجازات کردیم]. در این هنگام، همگی مأیوس شدند [و درهای امید به روی آن‌ها بسته شد] (انعام/ ۴۴).

با این حال خداوند سنت استدراج را بعد از طی مراحل اعمال می‌نماید که عبارت‌اند از:

الف) اتمام حجت: یکی از مراحل عذاب‌های فراگیر اتمام حجت خداوند است. خداوند در آیات بسیاری این مرحله را بیان کرده است که با نهادینه شدن گناه به مردمان گنهکار هشدارهای لازم را داده، ولی آنان آگاهانه به این هشدارها توجه نکرده‌اند؛ برای نمونه در آیات ۲۸ تا ۳۸ سوره عنکبوت، جریان عذاب قوم لوط و عاد و ثمود را بیان می‌کند که به این گروه هشدارهای لازم را دادیم و سپس می‌فرماید: ولی آن‌ها آگاهانه گناه می‌کردند. فراز پایانی آیه ۳۸ حکایت از این مطلب دارد و در نهایت در آیه ۴۰، عذاب این اقوام را بیان می‌نماید.

ب) مهلت دادن: گرچه مردم در برابر گناهان نهادینه شده مستحق عذاب هستند، خداوند از سر لطف و رحمت باز هم به آنان مهلت داده است تا شاید برگردند؛ برای نمونه:

و چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که به آن‌ها مهلت دادم، در حالی که ستمگر بودند [اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند]. سپس آن‌ها را مجازات کردم و بازگشت، تنها به سوی من است (حج / ۴۸).

ج) اعلام قبلی: با همه لجاجت گنهکاران جمعی، باز هم خداوند از سر لطف و رحمت، قبل از عذاب، زمان آن را اعلام می کرده است تا شاید گنهکاران برگردند؛ برای نمونه:

﴿فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ﴾ (هود / ۶۵): [اما] آن‌ها آن [ناقه] را از پای در آوردند و [صالح به آن‌ها] گفت: «[مهلت شما تمام شد!] سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند گردید [و بعد از آن، عذاب الهی فرا خواهد رسید]. این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود.

با توجه به اینکه این گونه عذاب‌ها، عذاب گناهان فراگیر است، راه جلوگیری از آن‌ها نیز توبه جمعی و فراگیر است؛ برای نمونه در جریان عذاب قوم یونس همه مراحل انجام شده و آثار عذاب هم ظاهر شده بود. یونس ع نیز برای فرار از عذاب از شهر خارج شده بود. وقتی مردم عذاب را دیدند، با راهنمایی عالمی از پیروان یونس ع توبه جمعی کردند و خداوند عذاب را برگرداند:

چرا هیچ یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند که [ایمانشان به موقع باشد و] به حالشان مفید افتد، مگر قوم یونس. هنگامی که آن‌ها ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدتی معین [= پایان زندگی و اجلشان] آن‌ها را بهره‌مند ساختیم (یونس / ۹۸).

قابل توجه می‌باشد که بر اساس آیات قرآن عذاب‌های دسته‌جمعی در امت‌های پیشین بوده است؛ برای نمونه، درباره قوم عاد می‌فرماید: ﴿وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَنتَ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتَهُ كَالرَّمِيمِ﴾ (ذاریات / ۴۱-۴۲). ولی بعد از ظهور اسلام بعضی از آن نوع عذاب‌ها نازل نمی‌شود، بلکه تبدیل به انواع دیگری شده است.

۳. نبود فرصت بازسازی

یکی از معیارهای عذاب‌های کیفری جمعی این است که چون این گروه آگاهانه اقدام می‌کردند و به هشدارها هم بی‌توجه بودند مصیبتی که گرفتار آن می‌شوند از نوع مصیبت‌هایی است که فرصتی برای بازسازی نیست و زمینه نابودی آنان فراهم می‌شود؛ برای نمونه:

﴿حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْعُرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ * الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس / ۹۰-۹۱)؛ هنگامی که غرقاب دامن او [=فرعون] را گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی جز کسی که بنی‌اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم». «اما به او خطاب شد: [الآن؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی.

نماد مصیبت‌های کیفری جمعی در قرآن

در قرآن مصیبت‌های کیفری جمعی توسط حوادث طبیعی به وجود آمده‌اند؛ در مواردی صاعقه (رعد و برق با صدای هولناک) اقوامی را نابود کرده است؛ برای نمونه: اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان [یک‌جا] بر آنها نازل کنی [در حالی که این یک بهانه است]. آنها از موسی، بزرگ‌تر از این را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان ده» و به خاطر این ظلم و ستم، صاعقه آنها را فرا گرفت. سپس گوساله [سامری] را پس از آن همه دلایل روشن که برای آنها آمد، [به خدایی] انتخاب کردند، ولی ما از آن درگذشتیم [و عفو کردیم] و به موسی، برهانی آشکار دادیم (نساء / ۱۵۳).

در مواردی رجه (زلزله شدید همراه با صیحه) اقوامی را نابود کرده است (برای نمونه ر.ک: نساء / ۱۵۳؛ اعراف / ۷۸) و در مواردی نیز صیحه (صدای مهیب کشنده) اقوامی را هلاک کرده است (برای نمونه ر.ک: قصص / ۴۰) و در مواردی نیز طوفان اقوامی را نابود کرده است (ر.ک: عنکبوت / ۱۴). در مواردی خسف (فروکش کردن زمین) و در مواردی نیز حاصب (باد همراه با سنگ‌ریزه) اقوامی را هلاک کرده است؛ برای نمونه:

﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (عنکبوت / ۴۰)؛ ما هر یک از

آنان را به گناهانشان گرفتیم؛ بر بعضی از آنها طوفانی از سنگریزه فرستادیم و بعضی از آنان را صیحه آسمانی فرو گرفت و بعضی دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضی را غرق کردیم. خداوند هرگز به آنها ستم نکرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می‌کردند.

شرح و توضیح بیشتر:

الف) گناه شخصی، گناهی است که بیشتر به صورت پنهان انجام می‌گیرد یا اگر علنی هم صورت می‌گیرد در جامعه نهادینه نشده است.

ب) هر گناهی بازتابی در زندگی انسان دارد. در نگاه قرآن، حتی شکست‌های اجتماعی معلول گناهان ماست؛ برای نمونه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ خَلِيمٌ﴾ (آل عمران / ۱۵۵)؛ کسانی که در روز روبه‌رو شدن دو جمعیت با یکدیگر [در جنگ احد] فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت و خداوند آنها را بخشید. خداوند، آمرزندهٔ بردبار است.

ج) برخی مصیبت‌ها کفارهٔ بعضی از گناهان است؛ برای نمونه:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چارپایان بدهد؛ کفاره‌ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند و به صورت قربانی به [حریم] کعبه برسد یا [به جای قربانی] اطعام مستمندان کند یا معادل آن، روزه بگیرد تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند، توانا و صاحب انتقام است (مائده / ۹۵).

آنچه در این آیه باید مورد توجه قرار گیرد این است که خداوند می‌فرماید: در بار اول، اثر گناه با کفاره برطرف می‌شود، ولی اگر تکرار شود، خداوند انتقام خواهد گرفت که همان بروز مصیبت برای شخص خواهد بود.

د) خداوند از سر لطف و رحمت، مانع بازگشت آثار همهٔ گناهان می‌شود و تنها بعضی را متوجه انسان می‌کند؛ برای نمونه:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری / ۳۰)؛ هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند.



ه) گناه، اعم از ظاهری و باطنی است؛ برای نمونه، سوء ظن یک گناه است، به ویژه سوء ظن بالله گرچه در ظاهر هیچ کس متوجه نشود.

و) با توجه به اندیشه دینی هدایت انسان در هر حال لازم است و از طرفی هدایت انسان گنهکار تنها با بازگشت به سوی خداوند امکان دارد؛ برای نمونه:
فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است. خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید [به سوی حق] بازگردند (روم/ ۴۱).

با توجه به نکات پیش گفته، کیفر گناهان شخصی در دو چهره نمایان می‌شود:
الف) خوشایند انسان: این نوع مصیبت با ازدیاد نعمت آغاز می‌گردد که از آن به «استدراج» یاد می‌شود که پیشتر بیان شد، با این تفاوت که اگر انسان به سوی خدا بازگشت، هدف حاصل شده است و نعمت از قالب استدراج خارج می‌شود، ولی اگر انسان به گناه ادامه داد، استدراج ادامه می‌کند؛ برای نمونه:

﴿وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمَاتَهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِمَّنْ دُونِ ذَلِكَ بَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾
(اعراف/ ۱۶۸)؛ و آن‌ها را در زمین به صورت گروه‌هایی، پراکنده ساختیم؛ گروهی از آن‌ها صالح و گروهی ناصالح‌اند و آن‌ها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید بازگردند.

ب) ناخوشایند انسان: این نوع مصیبت‌ها قالب‌هایی متفاوت به شرح ذیل دارد:
۱. گرفتن نعمت موجود: امام علی علیه السلام درباره این نوع مصیبت می‌فرماید:
و به خدا سوگند هرگز مردمی زندگانی خرم و نعمت آماده را از دست ندادند مگر به خاطر گناهایی که انجام داده بودند (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸).

در اندیشه دینی نعمت اعم از مادی و معنوی است؛ برای نمونه علم، نعمت معنوی است و عالم در برابر این نعمت وظایفی دارد و اگر وظایف خود را انجام ندهد، خداوند، نعمت حلاوت مناجات را از او می‌گیرد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
خداوند به داود وحی فرمود: «ای داود عالم فریفته دنیا را واسطه بین من و خودت قرار نده؛ زیرا چنین عالمی تو را از محبت من باز می‌دارد. این جماعت راهزنان بندگان عاشقم هستند. کمترین کاری که نسبت به این گروه [در دنیا] انجام می‌دهم،

این است که شیرینی مناجاتم را از دل‌های آنان می‌گیرم» (کلینی، بی‌تا: ۱/۱۳۴).

۲. گرفتار کردن به دشواری و مصیبت: در قرآن از این نوع دشواری‌ها به «سیئه»

تعبیر شده است:

﴿وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَثْمَامَهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾
(اعراف/ ۱۶۸): و آن‌ها را در زمین به صورت گروه‌هایی، پراکنده ساختیم؛ گروهی از آن‌ها صالح و گروهی ناصالح‌اند و آن‌ها را با نیکی‌ها و بدی‌ها آزمودیم، شاید بازگردند.

ریشه کلمه «سیئه» سوء می‌باشد که به معنای هر چیزی است که انسان را غمگین می‌کند؛ چه از امور دنیوی و چه از امور اخروی یا جسمی، روحی و ... (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۴۴۱).

معیارهای مصیبت‌های کیفری شخصی

۱. شخصی بودن: با توجه به اینکه این گونه مصیبت‌ها بازتاب گناه شخصی است، یکی از معیارهای این گونه کیفرها فراگیر نبودن آن‌هاست. حتی در یک خانواده ممکن است که یکی از اعضا گرفتار باشد و دیگری این گرفتاری را نداشته باشد؛ برای نمونه:

﴿لَا تَعْتَدُوا قَدْرَكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفُ عَنْكُمْ تَآئِبَةٌ مِنْكُمْ نَعْدَبُ تَآئِبَةٌ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾
(توبه/ ۶۶): [بگو:] عذرخواهی نکنید [که بیهوده است؛ چرا که] شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید. اگر گروهی از شما را [به خاطر توبه] مورد عفو قرار دهیم، گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد؛ زیرا مجرم بودند.

۲. ناتوانی در دفع مصیبت: یکی از معیارهای این گونه مصیبت‌ها این است که انسان نمی‌تواند با تلاش خود آن را برطرف کند؛ برای نمونه:

﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا نُسْرَتَهُ إِذَا أَخْوَلْتَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلِ هِيَ قِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ * قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (زمر / ۴۹-۵۰).

در این آیات، خداوند وضعیت انسان را چنین توصیف می‌کند که در گرفتاری‌ها به



خدا روی می‌آورد و برای برطرف شدن آن از خداوند تقاضای کمک می‌کند، ولی هنگامی که خداوند به او نعمت می‌دهد آن را از جانب خود دانسته و محصول تلاش متخصصانه خود می‌داند، ولی توجه ندارد که این نعمت نیز آزمون الهی است. سپس خداوند این نوع گفتار را به پیشینیان نیز نسبت می‌دهد (اشاره خداوند به سخن قارون است که وقتی به او گفته شد از این ثروت خدادادی در دنیا استفاده کن و برای آخرت بهره بگیر و در زمین فساد نکن، پاسخ داد که این ثروت را با تخصص خود به دست آوردم):

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي وَأُولَٰئِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرَ جَمْعًا وَلَا يَسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمْ الْمُجْرِمُونَ﴾ (قصص / ۷۸).

آنگاه خداوند به این سنت الهی اشاره می‌کند که گذشتگان نیز نتوانستند جلو عذاب الهی را بگیرند و ظالمان این امت نیز به بازتاب اعمالشان گرفتار می‌شوند و نمی‌توانند جلو عذاب را بگیرند؛ برای نمونه:

﴿فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيَّسِبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا لَهُمْ بِالْحُجَّجِينَ﴾ (زمر / ۵۱)؛ سپس بدی‌های اعمالشان به آن‌ها رسید و ظالمان این گروه [= اهل مکه] نیز به زودی گرفتار بدی‌های اعمالی که انجام داده‌اند خواهند شد و هرگز نمی‌توانند از چنگ عذاب الهی بگریزند.

حال آنکه انسان در مصیبت آزمونی با صبر و تلاش می‌تواند آن را پشت سر بگذارد و این نقطه ضعف را به نقطه قوت تبدیل کند.

۳. برطرف شدن مصیبت مشروط به توبه و بازگشت او به سوی خداوند است: برطرف شدن مصیبت مشروط به بازگشت روحی انسان از شرایط موجود به سوی خداوند و صراط مستقیم می‌باشد؛ برای نمونه:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (شوری / ۲۵)؛ او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و بدی‌ها را می‌بخشد و آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

گرچه انسان نمی‌تواند جلو مصیبت کیفری را بگیرد و مانع عذاب شود ولی اگر بعد از گناه توبه کند و به سوی خداوند برگردد نه تنها خداوند بازتاب آن گناه را به انسان

نمی‌رساند، بلکه با توجه به توبه آن را تبدیل به حسنه می‌نماید.

۴. تبدیل سیئه به حسنه در صورت توبه: با توجه به هدف یادشده بعد از بازگشت انسان به سوی خداوند، خداوند شرایط ناخوشایند را به خوشایند تبدیل می‌نماید؛ برای نمونه:

و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر اینکه اهل آن را به ناراحتی‌ها و خسارت‌ها گرفتار ساختیم، شاید [به خود آیند و به سوی خدا] بازگردند و تضرع کنند. سپس [هنگامی که این هشدارها در آنان اثر نگذاشت]، نیکی [و فراوانی نعمت و رفاه] را به جای بدی [و ناراحتی و گرفتاری] قرار دادیم، آن‌چنان که فزونی گرفتند [و همه گونه نعمت و برکت یافتند و مغرور شدند] و گفتند: «[تنها ما نبودیم که گرفتار این مشکلات شدیم؛] به پدران ما نیز ناراحتی‌های جسمی و مالی رسید». چون چنین شد، آن‌ها را ناگهان [به سبب اعمالشان] گرفتیم [و مجازات کردیم]، در حالی که نمی‌فهمیدند (اعراف/ ۹۴-۹۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به معیارهای یادشده نه هر مصیبتی کیفر است و نه هر مصیبتی ابزار آزمون. اگر مصیبت به گونه‌ای باشد که انسان بتواند با صبر و تلاش آن را برطرف کند آن مصیبت ابزار آزمون است که با تلاش به نقطه قوت تبدیل می‌شود. ولی اگر مصیبت به گونه‌ای است که صبر و تلاش آدمی در برطرف کردن آن بی‌فایده است و تنها با تغییر شرایط روحی و توبه و بازگشت به سوی خداوند مشکل برطرف می‌شود، آن مصیبت کیفری شخصی است و در مصیبت کیفری جمعی نیز همه انسان‌ها، چه گنهکار و چه افراد بی‌تفاوت نابود می‌شوند، مگر آنکه به صورت جمعی توبه کنند و به سوی خداوند بازگردند.

کتاب‌شناسی

۱. نهج البلاغه.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والاثر*، تحقیق طاهر احمد الزاوی، بیروت، المكتبة العلمية، بی تا.
۳. ابن درید، محمد، *الجمهرة في اللغة*، حیدرآباد، دکن، بی تا.
۴. ابن سکیت، یعقوب بن اسحاق، *اصلاح المنطق*، قاهره، دار التعاریف، بی تا.
۵. همو، *تهذیب الالفاظ*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۰ ش.
۶. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۳۶۳ ش.
۷. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۱ ق.
۸. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان في تفسير القرآن*، قم، دار المجتبی، ۱۴۲۸ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات في غريب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان، قم، طلیعة نور، ۱۴۲۶ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان في علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان في تفسير القرآن*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، دار الهجره، بی تا.
۱۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *الصفای في تفسير القرآن*، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیة، بی تا.
۱۴. فیومی، احمد، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجره، ۱۴۲۵ ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه مصطفوی، تهران، اسلامیة، بی تا.
۱۶. میرد، محمد بن یزید، *الکامل في اللغة والادب*، قاهره، دار النهضة، بی تا.
۱۷. واعظزاده، محمد، *المعجم في فقه لغة القرآن و سر بلغته*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ ش.